

معرفی مستند

## برادرم اکبر



بعد از گذراندن تحصیلات متوسطه در یکی از دانشگاه‌های انگلیس در رشته پزشکی پذیرفته ششد. برنامه‌ریزی لازم را هم برای این کار کرده بودبه طوری که منزلی را در انگلیس اجاره کرد و اجاره‌بهای آن را هم از قبل پرداخت کرد. همین که خود را برای رفتن آماده می کرد، حرکت‌های انقلابی مردم علیه رژیم پهلوی شروع و اوج گرفت و او را در آخرین لحظات از رفتن منصرف کرد. پس از پیروزی انقلاب جزو نخستین گروهی بود که به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در آمد و پس از طی تعلیمات خاص نظامی زیر نظر شهید چمران، وارد نیروی ویژه نخست‌وزیری شد و از آن طریق در اغلب جنگ‌های کردستان به همراه دکتر چمران شرکت کرد. وقتی جنگ تحمیلی آغاز شد اکبر روز ۷ مهر ۱۳۵۹ به همراه شهید دکتر چمران به خوزستان(هواز) رفت و رزمش را با دشمن در ستاد جنگ‌های نامنظم آغاز کرد. هنگامی که دکتر چمران به دستور امام (ره) سپاه را تشکیل داد، اکبر در نخستین دوره جوانان حضور داشت. اکبر چهره‌قانی شیفته دکتر چمران بود به همین دلیل پیشنهاد فرماندهی را نپذیرفت و محافظ ویژه شد. در آخرین حضور در حمله نیروهای اسلام برای شکست محاصره سوسنگرد به همراه دکتر «چمران» در پرخطرترین محور درحالی که در محاصره تانک‌های دشمن قرار گرفته بودند و دکتر چمران از ناحیه پا مجروح شده بود، در دفاعی دلیرانه در مقابل دشمن ایستاد و از ناحیه سر مورد اصابت گلوله قرار گرفت و شب تساعوی حسینی (۱۲۶)سال (۱۴)سال ۵۹به شهادت رسید.این مستند به تهیه‌کنندگی و کارگردانی مجید یوسفی ساخته شده‌است.

خیر

**بررسی وضعیت مصدومان شیمیایی روستای «قلعه‌جی»**
مدیرکل بنیاد شهید و امور ایثار گران استان کردستان از تشکیل کمیسیون پزشکی برای بررسی مدعیان مصدومان شیمیایی روستای مسری قلعه‌جی در پی دستور رئیس جمهور خبر داد.
علیرضا شهنساری با اعلام اینکه در پی دستور آیت‌الله سیدابراهیم رئیسی در سفر به این منطقه وضعیت مردم این روستا را به‌صورت میدانی بررسی خواهد کرد، گفت: «برخی افراد فاقد مدارک لازم و قانونی مانند صورت سانحه و مدارک بالینی برای احراز جانبازی هستند ضمن اینکه برخی آزمایش‌ها نیز اثبات‌کننده ضایعات شیمیایی است که مطابق مقررات نتیجه مثبت آنها ضروری است و باید حتماً مدنظر قرار گیرد.»

گفتنی است این روستا در ماه‌های پایانی دوران دفاع مقدس چندین بار و در مجموع با ۱۱ بمب هدف حمله شیمیایی رژیم بعث عراق قرار گرفت که باعث شهادت بیش از ۲۵ نفر و جانبازی حدود ۲۰۰ نفر شد. علاوه بر آثار و جراحات جانبازان حملات سال‌های ۶۶ و ۶۷، وجود آثار این حملات در جای‌جای روستا همچنان باعث بروز مشکلات پوستی و تنفسی برای مردم این روستا و مناطق اطراف می‌شود که به شکلی گسترده از سوی نیروهای رژیم بعث عراق مورد حمله شیمیایی قرار گرفته بود.

معرفی فیلم

## عاشق‌ها ایستاده می‌میرند

فیلم «عاشق‌های ایستاده می‌میرند» کاری است از شهرام مسلخی که در واقع نخستین تجربه کارگردانی او به‌شمار می‌آید. مسلخی این فیلم را با محوریت دفاع‌مقدس ساخته اما سعی کرده در دل آن تضادهای اجتماعی را بیان کند. او خیلی خوب توانسته به اقتفوله عشق، خیانت و دوستی بپردازد، اما ماجرای فیلم از آنجا شروع می‌شود که یک خبرنگار به اسم رضا حین کار، فیلم مستندی مربوط به دوران دفاع‌مقدس را از تلویزیون تماشا می‌کند. رضا که خود از زنده‌های جنگ تحمیلی بودی در این فیلم هیوارا می‌بیند، سربازری عراقی که حین درگیری بین ایران و ارتش عراق او را نجات داده است. سوالات زیادی در ذهن این خبرنگار جوان شکل می‌گیرد که برای یافتنش به کردستان عراق می‌رود. تا هم را‌های پنهان را کشف کند و هم خبری از ناجی عراقی خود‌نگیرد. مسلخی در واقع با برداشتی آزاد از یک داستان واقعی این فیلم را ساخته است. فیلم «عاشق‌های ایستاده می‌میرند» علاوه بر اکران در ایران در جشنواره فیلم بغداد هم به نمایش درآمده است. سروش صحت، پوریا پورسرخ، لعلیا زنگنه و شوان عطف از هنرمندانی هستند که در این فیلم ایفای نقش کرده‌اند. اگر علاقه‌مند به تماشا‌ی این فیلم هستید پیشنهاد می‌کنیم از یکی از پلتفرم‌های نمایش‌آن‌لاین فیلم، به همراه خانواده این روایت جذاب از دفاع‌مقدس را تماشا کنید.



# ایتارومقاومت



جواد شریفی‌راد، در حال خنثی‌سازی بمب

# مردی که ۵هزار بمب را خنثی کرد

«ژیلآرشی»، همسر زنده‌یاد شریفی‌راد، برایمان از کسی می‌گوید که در روزهای جنگ، ناجی مردم شهرها بود



شهره کیانوش‌راد روزنامه‌نگار

اتفاق بارها تکرار شده‌است. بعداز هر بمباران، گروه‌های خنثی‌کننده بمب، بلافاصله در محل بمباران حضور می‌یافتندو با جانفشانی خود برای خنثی کردن بمب‌ها وارد عمل می‌شدند. زنده‌یاد جواد شریفی‌راد، معلم و سر تیم خنثی‌سازی نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی یکی از زنده‌ترین آنها بود که در ۱۷۴۲امام‌وریت، بیش از ۵هزار بمب و موشک خنثی کرد. او که مسئول جلوه‌های ویژه بیش از ۲۰ فیلم سینمایی بوده، سرانجام در سال ۱۳۹۲ در اثر انفجار خودروی حامل مواد منفجره در پشت صحنه فیلم سینمایی «معراجی‌ها» همراه ۴ نفر دیگر جان خود را از دست داد. با ژیل آر شی، همسر جواد شریفی‌راد گفت‌وگو کرده‌ایم تا برایمان از زندگی با مردی بگوید که در دوران دفاع‌مقدس نقش مهمی در نجات جان مردم داشت.

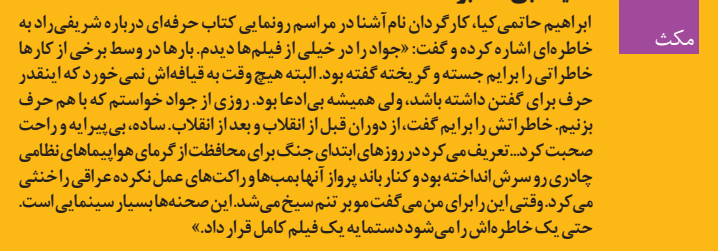
تصور کنید در حالی که خانه‌ای را اثر بمب ویران شده، ساکنانی که زخمی و هراسان میان آوار گرفتار آمده‌اند، در مقابل خود بمب یا موشکی عمل نکرده مشاهده کنید. درک این تصویر شاید برای ما دور از ذهن و غیر ملموس به‌نظر بیاید اما برای مردمان شهرهایی که ۸سال درگیر جنگی تحمیلی بودند این اتفاق بارها تکرار شده‌است.

بعداز هر بمباران، گروه‌های خنثی‌کننده بمب، بلافاصله در محل بمباران حضور می‌یافتندو با جانفشانی خود برای خنثی کردن بمب‌ها وارد عمل می‌شدند. زنده‌یاد جواد شریفی‌راد، معلم و سر تیم خنثی‌سازی نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی یکی از زنده‌ترین آنها بود که در ۱۷۴۲امام‌وریت، بیش از ۵هزار بمب و موشک خنثی کرد. او که مسئول جلوه‌های ویژه بیش از ۲۰ فیلم سینمایی بوده، سرانجام در سال ۱۳۹۲ در اثر انفجار خودروی حامل مواد منفجره در پشت صحنه فیلم سینمایی «معراجی‌ها» همراه ۴ نفر دیگر جان خود را از دست داد. با ژیل آر شی، همسر جواد شریفی‌راد گفت‌وگو کرده‌ایم تا برایمان از زندگی با مردی بگوید که در دوران دفاع‌مقدس نقش مهمی در نجات جان مردم داشت.

رفته بودیم، اعلام کردند که خرمشهر آزاد شده. فردا شب هم که عقد کردم فتم منطقه.»

#### عاشق کارش بود

دلپره و ترس از شغلی که با بمب و موشک سرو کار داشت، طبیعی بود. همسر زنده‌یاد شریفی‌راد هم از این اضطراب و نگرانی‌ها دور نبوده‌است: «با وجود اینکه با خاطرات کارش تا حدودی آشنا بودم، اما گاهی هم پیش می‌آمد که می‌گفتم این چه شغلی است تو داری؟ اوایل اردوآجمان بودم مدام دلپره داشتم. گاهی به‌وومی‌گفتم نمی‌شود شغل‌ت عوض کنی؟ می‌گفت: هر کاری که از درخت بی‌ان خردا نمی‌افتد. نگران نباش!»
خستگی برایش معنی نداشت. یک‌بار بعداز خنثی‌سازی در خانه آمد. تمام لباس‌ها و سر و صورتش از فاضلاب پر شده بود. بلافاصله به حمام رفتند اما همان موقع به‌او بیسیم‌زدند که باید خودت را برسانی. آنقدر با عجله از حمام بیرون آمدو آماده رفتن شد که پیراهن و پوینتش رادر راه پله پوشید. بار زخمی شدو در بدنش ترکش بود. یک‌بار در سال ۸۰ انفجر سر و صورتش آسیب دید که وقتی به بیمارستان رفتم، او را نشانختم. خواست خدا و مه‌په‌ارت آقای دکتر محمدحسین لشکری بود که جواد زنده ماندند. می‌خندیدم و به‌او می‌گفتم



همیشه بی‌ادعا بود مکث

ابراهیم جانی‌کیا، کارگردان نام‌آشنا در مراسم رونمایی کتاب حرفه‌ای درباره شرفی‌راد به خاطرهای اشاره کرده و گفت: «جواد را در خیلی از فیلم‌ها دیدیم. بارها در وسط برخی از کارها خاطراتی را برپایم جسته و گریخته گفته بود. البته هیچ وقت به قیافه‌اش نمی‌خورد که اینقدر حرف برای گفتن داشته باشد، ولی همیشه بی‌ادعا بود. روزی از جواد خواستم که با هم حرف بزنیم. خاطراتش را برپایم گفت. از دوران قبل از انقلاب و بعد از انقلاب، سade، بی‌بیرابه و راحت صحبت کرد… تعریف می‌کرد در روزهای ابتدای جنگ برای محافظت از گرمای هوا بیامایا نظامی جادری روس سرش انداخته بودو کنار باند پرواز آنها بمب‌ها و راکت‌های عمل نکرده عراقی را خنثی می‌کرد. وقتی این را برای من می‌گفت بوم ترنم سیخ می‌شد. این صحنه‌ها بسیار سینمایی است. حتی یک خاطره‌اش را می‌شود دستمایه یک فیلم کامل قرار داد.»



انفجار سر فیلمبرداری سربال معراجی‌ها ساخته مسعود هندنمکی را شنیدیم، شوکه شدم و به یاد صحبت‌های او افتادم که برای من از خطرات کارش گفته بود. او به‌دلیل فعالیت تخصصی‌اش در جنگ بسیار ویژه و خاص بود و ناگفته‌های بسیاری از دفاع‌مقدس داشت. من فقط ساعت‌با‌او مصاحبه کرده‌بودم که بخشی از آن در مستند مربوط به جنگ شهرها استفاده شده بود، اما در صحبت‌هایش خاطرات بسیاری گفته بود که ثبت آنها می‌توانست گوشه‌ای از فعالیت‌های شرفی‌راد در دفاع‌مقدس را نشان بدهد. مدتی بعد از درگذشت او شروع و باز نویسی خاطراتش کردم. فعالیت پرخطر و نقش مؤثر بچه‌های خنثی‌سازی نیروی هوایی در جنگ شهرها دیده نشده بود و امیدوار بودم با این کتاب بتوانم گوشه‌ای از نقش آنها را که در گمنامی بودند به ثبت برسانم. در این کتاب از خاطرات مرحوم شرفی‌راد در باره خنثی‌سازی موشک و بمب در تهران استفاده شد و برای تکمیل خاطرات سرآخ کتاب «معراجی‌ها» و جنگ شهرها و دفاع موشکی» نوشته محمود محمدحسین پیکانی که نیروی هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را منتشر کرده، همچنین روزنامه‌های آن دوره نیز رفتم.

## همیشه بی‌ادعا بود

یاد

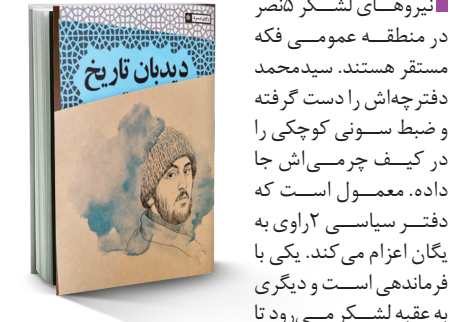
## دیدبان تاریخ

مروری بر یک کتاب که مستندی روایی

از زندگی شهید محمد اسحاقی است

ثبت رویدادهای صحنه جنگ، تصمیم‌های مهم فرماندهان در جلسات، زمان و تاریخ عملیات‌ها و… برای انتقال تجربه به آیندگان از موضوعات مهم در یک جنگ به‌شمار می‌آید که در سال‌های دفاع مقدس توسط راویان انجام می‌شده است. راویان افرادی بودند که به‌جای اسلحه، قلم،به‌دست می‌گرفتند و با حمل ضبط صوت، تلاش می‌کردند تمام وقایع جنگ را ثبت و ضبط کنند. شهید سیدمحمد اسحاقی، یکی از روایانی بود که در دفتر سیاسی سپاه پاسداران و همزمان در دفتر روزنامه فعالیت می‌کرد. او که در رشته تاریخ دانشگاه شهید بهشتی تحصیل می‌کرد، با شروع جنگ تحمیلی به‌عنوان راوی به مناطق عملیاتی اعزام شد و در کنار فرماندهان برای ثبت وقایع و رویدادها قرار گرفت. همراهی با فرماندهان و راوی‌گری حین عملیات، دنیای جدیدی را پیش چشمان سیدمحمد اسحاقی گشود. او با نگاه عمیق و همه‌جانبه به ثبت لحظات ناب عملیات والفجرمعداتی، رمضان، کربلای ۳، کربلای ۴ و کربلای ۵ پرداخت. حضور مداومش در کنار فرمانده لشکر، ضبط کامل جریان عملیات و نوشتن دفتر سر او، برگ زرینی از فعالیت‌های او در دفاع‌مقدس به‌حساب می‌آید. سیدمحمد در تاریخ ۲۹دی ۱۳۶۵ در جریان عملیات کربلای ۵ درحالی‌که راوی حاج‌حسین خراسازی بود، در منطقه شلمچه بر اثر بمباران دشمن بعثی به شهادت رسید. کتاب «دیدبان تاریخ» مستندی روایی از زندگی شهید محمد اسحاقی است که به قلم مرصیه نظرلو نوشته شده و انتشارات مرز و بوم چاپ کرده‌است. گفتنی است نشر مرز و بوم از سال ۱۳۸۷ راوی‌ریکردی تخصصی در حوزه پژوهش، مستندنگاری و ترجمه، آثاری فاخر در حوزه ادبیات و تاریخ پایداری و دفاع‌مقدس پدید آورده‌است.

در بخش‌هایی از این کتاب می‌خوانیم:



قبل از عملیات با فرمانده گردان‌ها و محورها و مسئولان یگان گفت‌وگو کند. بدالله ایزدی زودتر آمده. لشکر لشصر خراسان را می‌شناسد. زمان زیادی به شروع عملیات نمانده. سیدمحمد که به لشکر می‌آید، دستش را می‌گیرد. نسبت به عملیات و کارهایی که باید انجام دهد توضیحش می‌کند. او را به آقای حمیدی‌نیا، فرمانده لشکر لشصر خراسان معرفی می‌کند. کالک و نقشه و محدوده جغرافیایی منطقه را برایش می‌گوید. کار‌ها را بین خودش با او تقسیمش می‌کند. قرار شد سیدمحمد، مدتی در کنار فرمانده باشم و مدتی هم به عقب برود. سیدمحمد که قبلاً تجربه حضور در تیپ امام حسین (ع) را داشته از ایزدی می‌پرسد: «قای ایزدی این لشکر چگونه؟ با او ایام همکاری می‌کن؟» ایزدی می‌گوید: «بین سیدمحمد الان که تو اومدی وضع خیلی خوب شده. نخستین باری که بچه‌های دفتر رفتن واسه ضبط، سروصدای همه فرمانده‌ها درآوند که اینا چه کارن اومدن اینجا از جلسات ما توار بی رمی کنند. ادعا بالا گرفت و کشیده شده بد تهران. تانکها که با یک حساسند، دوگرسه جلسه گرفت محمدزاده را هم به‌عنوان مسئول دفتر سیاسی صدا کرد و گفت آقا رشید و حسن باقری هم بیان. نشنستند و به این نتیجه رسیدند که ضرورت دارد سپاه، این اطلاعات رو جمع کنه، اما بعد از عملیات… سیدمحمد به‌شوخی می‌گوید:

«پس من بعد از دعوایا رسیدیم. ادم چرا بعد از عملیات؟ الانم که ما داریم هفته قبیل از عملیات می‌آییم.» ایزدی می‌گوید: «آره. تو همون جلسه یکی از همین آقایان گفت که اگر شما این بچه‌ها رو قبول دارین، چرا قبل از عملیات بیان؟ محمدزاده هم از اعتماد به نیروهایش می‌که و آقا محسن هم قبول می‌کنه که ما قبل از عملیات تا بعدش توی منطقه و کنار فرمانده باشیم. نخستین عملیات فتح‌المبین بود که دفتر سیاسی رسماً نیرو فرستاد، اما حتی هنوز کارا رو روال نیفتاده بود. دفترامون از این دفترهای ۶۰برگ معمولی بود و بعد هم به ضبط بزرگ ۲کاسته انداخته بودیم روی کلومون توی خط این ور اون‌ور می‌دودیم، زیر اون آنتیش واقعاً واضعای شده بود.»

راوی لشکر، نوار خام هدایت عملیات را در ضبط می‌گذارد. منتظر است. باید همه مکالمات را ضبط کند. نباید چیزی از دست برود. مخصوصاً قایق نفس‌گیری که فرماندهان گردان و گروهان که شاید تا ساعاتی دیگر نباشند، پشت بی سیم گفت‌وگو می‌کنند. چند روز است که سیدمحمد خودش را برای امشب آماده کرده. در کنار برادر حسین در اتاق عملیات نشست. حواشش کاملاً جمع است. اتاق عملیات شلوغ است. آدم‌های می‌روند و می‌آیند. بعضی‌ها را نمی‌شناسد. یادداشت می‌کند تا بعد نامشان را ببرد. هر کس مشغول کاری است. فرمانده توپخانه لشکر، مسئول ادوات، مسئول اطلاعات و مسئول عملیات. همه نشسته‌اند. تلاش چندماه امشب مشخص می‌شود. با هر پیام، لحظه‌ای مضطرب و نگران می‌شوند. لحظه‌ای دیگر می‌خندند. همانطور که نوار در ضبط می‌چرخد، سیدمحمد هم یادداشت می‌کند…

«دیدبان تاریخ» حاصل ۳۰ساعت مصاحبه حضوری نویسنده، با خانواده و دوستان شهید در تهران، اصفهان و گیلان است. شیوه نگارش این کتاب برگرفته از دفتر راوی مرکز مطالعات جنگ در سال‌های دفاع‌مقدس است تا مخاطب ضمن آشنایی با شهید اسحاقی با نگارش دفتر راوی نیز تا حدودی آشنا شود.